

«مهر انبیا»: ماهیت استعاره‌ای مانوی^۱

گای. جی. اشترومسا

ترجمه: فهیمه زعفرانی*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷]

چکیده

در این مقاله مفهوم «مهر انبیا» یا به عبارت دیگر مفهوم خاتم‌النبی بودن مانوی بررسی شده است. نویسنده در پی آن است تا تفاوت میان مفهوم «مهر انبیا»ی مانوی و «خاتم‌النبی» بودن حضرت محمد (ص) را نشان دهد. وی در ابتدای مقاله نشان می‌دهد که نویسندگان مسلمان در کتاب‌های خود گفته‌اند مانوی ادعا کرده که «خاتم‌النبیین» است، اما در ادامه مقاله و با بررسی ریشه‌ها و شواهد اصطلاح «مهر» در متون مانوی، گنوسی و مسیحی‌یهودی نشان می‌دهد که منظور مانوی به هیچ وجه مفهوم «خاتم‌النبیین»، آن‌گونه که در اسلام مطرح شده، نبوده است. مانوی خود را رسول و تجلی عیسی مسیح خوانده بود و برای رسولان هم جایگاه والایی قائل بود و هرگز خود را «نبی» نمی‌نامید. در متون ایرانی نیز، مانوی همیشه فریستگ یا فرستاده روشن نامیده شده است.

کلیدواژه‌ها: مانوی، مانویت، گنوسی، اسلام، مسیحیت، خاتم‌النبیین، مهر، خاتم، رسول.

۱. مشخصات کتاب‌شناختی اصل این اثر چنین است:

Guy. G. Stroumsa (1986). "Seal of the Prophets: The Nature of a Manichaean Metaphor", in: *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, No. 7, pp. 61-75.

* دانشجوی دکتری ادیان ایرانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران fazafarani@gmail.com

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، اما رسول خدا (رسول الله) و خاتم انبیا است (ختم النبیین) (قرآن ۳۳: ۴۰)

در تمامی قرآن فقط یک بار از حضرت محمد (ص) به عنوان «خاتم انبیا» (Seal of the Prophets) نام برده شده است. با این حال، این اصطلاح از مفاهیم اساسی الاهیاتی اسلام است. در تفسیر رایج این اصطلاح، هم در تفاسیر سنتی اسلامی و هم در پژوهش‌های مدرن، پذیرفته شده است که این اصطلاح بر «آخرین پیامبری» دلالت دارد که از سوی خداوند برای آدمیان فرستاده شده است.^۱

آرتور جفری (A. Jeffery) در تحلیل خود از این اصطلاح قرآنی، حدس می‌زند که این اصطلاح «احتمالاً پیش از این برای هم‌عصران [محمد (ص)] آشنا بوده است»؛ همچنین می‌گوید در زبان عربی، «خاتم» (Khātam) کلمه‌ای است که از زبان آرامی وام گرفته شده و پیش از آن و به طور ضمنی رسالت عیسی در مسیحیت به عنوان آخرین وحی پیامبرانه پنداشته شده بود.^۲ با وجود این، آرتور جفری به صراحت خاطر نشان می‌کند که فقط مانی ادعا کرده بود که آخرین فرستاده از پیام‌آوران خدا است، و همچنین این مطلب را اضافه می‌کند که در منابع عربی آمده که پیروان مانی او را «مُهر انبیا» می‌نامیدند.^۳

البته این واقعیت نیز که این نحوه بیان [خاتم‌النبی بودن مانی] فقط در نوشته‌های دفاعیه‌نویسان (doxographers) و بدعت‌شناسان (heresiologists) مسلمان یافت شده نیز به خود خودی محل تردید است. با این حال، نسبت‌دادن این استعاره به مانی از جانب مانویان پیش از اسلام نیز احتمالی است که به قوت خود باقی بوده و بازنگری در شواهد آن ضروری است. به منظور انجام چنین بازنگری‌ای، نخست باید به دنبال تحلیل ماهیت استعاره به‌کاررفته «مُهر، خاتم» در عرف مانوی باشیم و سپس به مفهوم رسالت و رسولان در نوشته‌های مانوی بپردازیم. امیدوارم این تحلیل‌ها به بازسازی پیشینه تاریخ (Vorgeschichte) این کلام قرآنی کمک کند.

بیرونی در بخشی از آثار الباقیه خود به پیامبران دروغین می‌پردازد (حدود ۴۴۲ ه.ق./۱۰۵۰ م.) و کلمه به کلمه جمله آغازین مانی در شاپورگان، تنها اثر ایرانی او، را نقل می‌کند:

حکمت و شریعت همیشه و در هر زمان به واسطه پیامبران از سوی خداوند برای آدمیان آورده می‌شوند (رسول‌الله). از این‌رو، این دو در یک دوره توسط پیام‌آوری (رسول) به نام بودا در هند، در دوره دیگری با زرتشت در سرزمین پارس و در دوره‌ای دیگر به واسطه عیسی در غرب آورده شده است. در نتیجه، این وحی پیامبرانه (نبوت) در آخرین دوره هم به واسطه من، مانی، پیام‌آوری از جانب خدای حقیقی (رسول الله الحق) به سرزمین بابل نازل شده است.^۴

بیرونی بعد از این نقل قول، که البته نقل کلمه به کلمه نیست، می‌افزاید که مانی در انجیل خود «می‌گوید او همان فارقلیط اعلام‌شده از سوی مسیح و مهر انبیا است» (خاتم‌النبین) (Ibid.). اگرچه در صداقت فکری بیرونی تردیدی نیست، اما این امکان را هم نمی‌توان نادیده گرفت که ممکن است بیرونی به جای نقل ترجمه دقیق مدعای مانی، آن را با استفاده از عبارت قرآنی بازگو کرده باشد. در صفحات بعد درصددیم آنچه را بیرونی می‌توانسته در انجیل مانی (احتمالاً در ترجمه‌ای ایرانی) و در دیگر نوشته‌های مانویان خوانده باشد روشن کنیم؛ مطالبی که موجب شده او از روی حسن نیت (bona fide) نقل کند که مانی خود را «خاتم‌النبین» خوانده است.

منابع عربی دیگر حتی شواهد قانع‌کننده‌ای نیز دارند.^۵ شهرستانی (۵۴۷ ه.ق./۱۱۵۳ م.) گزارش می‌دهد که «و از این‌رو، مهر انبیا [خاتم پیامبران] باید بیاید»، البته عبارت «در سرزمین اعراب» نیز به آن اضافه شده است.^۶ ابن‌المرتضی، که کتاب تألیفی یزدان‌بخت، رهبر مانویان، را تحلیل کرده، می‌گوید مانی به عنوان «مهر انبیا» [خاتم‌النبین] ظهور کرده و به عبارت دیگر، آخرین حلقه از سلسله پیامبرانی است که با آدم آغاز، و شامل شیث و نوح، بودا، زرتشت و عیسی می‌شوند.^۷ با این همه، با دانستن

این حقیقت که یزدان‌بخت در قرن نهم و در عصر مأمون می‌زیسته (طبق گواهی صریح ابن ندیم در فصل مهمی از کتاب *الفهرست* درباره مانویت)،^۸ از صلاحیت گواهی‌اش مبنی بر اینکه مانویان پیش از اسلام اصطلاح حقیقی «مُهر انبیا» [خاتم‌النبیین] را در اشاره به مانی به کار می‌برند، می‌کاهد. با این حال این مطلب پذیرفتنی‌تر یا حتی محتمل‌تر است که مانویان تحت حکومت اسلام، به جای حضرت محمد (ص)، بر «خاتم‌النبیین» بودن مانی تأکید داشتند.

ابوالمعالی نیز همین عقیده را مطرح کرده است. او گزارش می‌دهد که «خاتم‌النبیین» بودن مانی در کتابی نوشته‌شده در اواخر قرن یازدهم مطرح شده است.^۹ واژگان دینی شرف نزدیک در نخستین قرون مسیحیت طیف گسترده‌ای از مفاهیم را برای واژگان «مُهر» (seal)، و «مُهر کردن» (to seal) ثبت و ضبط کرده است. در حقیقت، پیش از این در کتاب *مقدس عبری* این مفاهیم هم به صورت حقیقی و هم به صورت استعاری به کار رفته‌اند: مثلاً برای مفهوم حقیقی واژه «مُهر» به کتاب *استر ۸: ۸-۱۰، ۱۰* برای «مُهر کردن» به کتاب *ارمیا ۳۲: ۱۰، ۱۱* و برای مفهوم استعاری به کتاب *غزل غزل‌ها ۸: ۶* («مرا به عنوان مُهری بر قلبت بگذار، مرا به عنوان مُهری بر بازوانت بگذار») نگاه کنید، یا نمونه بهتری برای موضوع کنونی ما، کتاب *حجی ۲: ۲۳* است؛ در آنجا خداوند به زروبابل (Zerubabel) می‌گوید او را خدمت‌گزار خود می‌نامد، و تو را همانند «نگین خاتم» (חֹתָם כְּחַתָּם) خواهم ساخت برای اینکه من [پروردگار] تو را برگزیده‌ام. حتی دقیق‌تر اینکه، در کتاب *دانیال ۹: ۲۴* می‌خوانیم: «هفتاد هفته برای مردم تو و شهر مقدس تو مقرر شده است تا تقصیرهای آنها تمام شود و گناهان (וּלְחַתָּם חַטָּאוֹת) آنها به انجام رسد و کفاره به جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و رؤیا و نبوت مختوم شود (וּלְחַתָּם חֲזוֹן וְנְבִיאָא) و قدس‌الاقداس مسح شود». باید گفته شود که ریشه *htm* در همین آخرین آیه نیز به دو معنا به کار رفته است: پایان گرفتن (برای نخستین بار) و محقق شدن (برای بار دوم).^{۱۲} بررسی مختصر، هم در متون ربانی و هم در تفاسیر مسیحی، هیچ‌گونه علاقه‌مندی به کلمات (וּלְחַתָּם חֲזוֹן וְנְבִיאָא) را نشان نمی‌دهد.^{۱۳}

کاربرد مشابه این نام و فعل دوباره در عهد جدید ظاهر می‌گردد. مفهوم حقیقی مهر^{۱۴} (روی نامه) در مکاشفه یوحنا ۵: ۱، و معنای استعاری آن هم در مکاشفه یوحنا ۳: ۳۳ دیده می‌شود،^{۱۵} که در اینجا فقط به معنای «تصدیق کردن» است، اما در نامه دوم قزنتیان ۱: ۲۲ منظور پولس از مهر کردن مؤمنان این است که خداوند آنها را دارایی‌های مقدس خودش کرده است. همچنین، پولس به اصطلاحی دینی در یهود اشاره می‌کند، وقتی که می‌گوید: ابراهیم «نشان» (ονσημει) ختنه را به مثابه مهری (σφραγιδα) بر ایمان راستین دریافت کرد» (روم ۴: ۱۱). در واقع، اغلب در ادبیات ربانی، ختنه «مهر» نامیده می‌شود: مثلاً در Ex. Rabba از «مهر ابراهیم در جسمش» (חזתם אברהך בבשרך) سخن می‌گوید.^{۱۶}

همین کاربرد در ادبیات رسولان نیز دیده شده (مثلاً در انجیل برنابا ۹: ۶)، که واژه مهر (σφραγίς) در آنجا به روشنی به معنای «گواه»، «تصدیق» است. هرچند اصطلاح یهودی «ختنه» در ابتدا به تعمیم در مسیحیت اولیه اشاره دارد، اما در شبان هرمس (2nd Letter of Clement (7.6; 8.6) همچنان کاربرد اولیه این نشانه [ختنه] برای تعمیم محفوظ مانده است. در این نوشته‌ها، تلقی می‌شود که مهر به معنای دریافت نام خداوند باشد. به‌ویژه در شبان هرمس به کسانی اشاره شده که «مهر پسر خدا» را دریافت کرده‌اند و می‌افزاید:

η σφραγίς συν το υδωρ εστιν.¹⁷

چنان‌که بوسه (Bousset) پس از دولگا (Dölger)، مدت‌ها پیش نوشته است:

بیان این نام احتمالاً فقط یک صورت آیینی ضعیف‌شده برای رسم اصیل‌تر و قاطعانه‌تر مشخص کردن و برچسب‌نهادن بر کسی است تا به نشانه (نام، نماد) خدای راستینی که خود را وقف او کرده، تشریف یابد.^{۱۸}

کاربرد استعاری و مشابه «مهر» در متون گنوسی مختلف هم به چشم می‌خورد، هرچند ممکن است بر تعمیم واقعی با آب دلالت نکند.^{۱۹}

در میان منداییان هم اصطلاح «مُهرزدن» (מְהַרְזֵן) به مفهوم محافظت در برابر دیوان و شیاطین به کار می‌رفت و به نظر می‌رسد این نیز بخشی از مراسم تعمید باشد.^{۲۰} در اینجا ارجاع آیینی به مُهر (מְהַרְזֵן) در متون مندایی مناسب منظور ما است، جماعت تعمیدی الخسائیه، که مانی از میان آنها برآمده بود و می‌کوشید باورها و اعمال دینی فرقه را پیش از مخالفت صریح با آنها انجام دهد، احتمالاً رابطه نزدیکی با منداییان و دیگر گروه‌های تعمیدی گنوسی از فرقه یهودی مسیحی داشته‌اند.^{۲۱}

در میان دیگر جنبه‌های هویت پیچیده و دینی مانی، او خودش را فارقلیط نهایی (Endzeit) به شمار می‌آورد.^{۲۲} مانی در این خطاب بسیار عجیب و با وجود اینکه به‌شدت در تجلی مسیح (Imitatio Jesu) زندگی می‌کرد، می‌پنداشت که مخالفتش با مناسک الخسائیه شبیه همان روشی است که عیسی با فریسیان درباره مسائل گوناگون شریعت بحث می‌کرد. به‌ویژه مانی با تعمید الخسائیه و غسل‌های مکررشان مخالفت می‌کرد، و نیز استدلال می‌کرد که این غسل‌ها به هیچ وجه ارزش نجات‌بخشی و رستگارانانه ندارند.

عنوان مناسب مطالعه نظام‌مند^{۲۳} کونن (L. Koenen) یعنی «از تعمید تا شناخت گنوسی» ("From Baptism to Gnosis") بر تحقق تغییر اساسی رویکرد مانی و پیروانش به مناسک تأکید می‌کند. اگرچه مانویان تعمید را رد می‌کنند اما تمامی انواع مناسک را رد نکرده‌اند و به نظر می‌رسید آنان به طور خاص یک سری مناسک اولیه مشخص را ذکر کرده‌اند که آن را «مُهر» می‌نامیدند؛ همچنین، این شواهد قطعی را نیز هنری پوئش (H. C. Puech) تحلیل کرده است.^{۲۴} اما کسی باید به نتیجه‌گیری او اضافه کند که ممکن است اصطلاح «مُهر» مانویان از تعمید الخسائیه نشئت گرفته باشد.

از این‌رو، در زبور (Psalter) مانویان که از یک نسخه مصری به دست آمده، و برخی از لایه‌های اولیه ادبیات مانوی در آن بر جای مانده است، می‌خوانیم:

مُهر (αφραγίς) مقدس را از روح کلیسا دریافت کردم

و دستورهای آن را اجرا کردم (زبور مانوی ۲۲. ۱۱-۲۲)

اگرچه به رغم این معنای نخست و اصیل، استعاره مانوی نتوانسته بیش از هر استعاره دیگری انعطاف‌پذیر باقی بماند. البته، از معانی گوناگون این واژه در متون و سنت اولیه مانوی آگاهی داریم. بار دیگر، در زبور مانوی، عیسی این‌گونه خطاب شده است:

همچنین تو مُهر (αφραγίς) هر اعجاز هستی (۶۰. ۳-۴)

در جای دیگری از همین اثر نیز می‌خوانیم:

مُهر صلیب (σταυρος) را دریافت کرد- فرا خواند-

این مُهر را در ظاهر دریافت نکرد (۱۸۹. ۱۳-۱۵)

در کفالایا هم مشابه همین موضوع از قول مسیحی تغییر دین داده‌ای [قبل از تعمید] گفته شده که روحش با «مُهر ایمان و مُهر حقیقت» مختوم شده است (یا از گنوسیس ۲۲۵. ۱۱-۲۰). در جای دیگر در همین اثر می‌خوانیم که همه اعضای روح زنده (spiritus vivens) (یعنی مانویان) با زنجیری از صلح بسته شده و تمامی این اعضا با «مُهر حقیقت» مختوم شده‌اند (۱۴۳، ۲۵-۳۰). البته دشوار است که در این مثال مشخص کنیم که آیا «مُهر» به محتوای متن (sitz im leben) اشاره دارد یا اینکه استعاره از مرجع خاصی است. مانی گاه پیش از مرگش، به تمام کلیسایش «نامه مُهرشده» (firwrdg-ī-mwahr) می‌نوشته که این نامه ممکن است همان انجیلش (διαθηκη) باشد. اگرچه این قطعه تحریف‌شده به این نامه اشاره دارد اما دلیلی هم برای معنای «مُهر بر نامه» ذکر نکرده است.^{۲۵} با وجود این، مفهوم حقیقی دیگری، از «سه مُهر» (مزامیر ۹۴، ۱۲) بارها و بارها در مزامیر دیده می‌شود.^{۲۶}

اجازه بده که با مُهر بر دهان (marentōbe) پدر و با مُهر بر دستان (σφραγιξεν) پسر را بیابیم و از پاکی مان محافظت کن تا روح‌القدس را بیابیم (مزامیر ۱۱۶، ۱۶).

یا در جای دیگر:

مُهر دهان (σφραγίς) برای نشان پدر، آرامش دستان برای نشان پسر، پاکدامنی برای نشان روح القدس (مزامیر ۱۱۵، ۳۱-۳۳).

بهترین توصیف از کاربرد این سه مُهر در الاهیات مانوی از آگوستین به ما رسیده است. اسقف هیپو، یعنی آگوستین، در آثار ادبی علیه مانویان، اغلب به سه مُهری (signacula) اشاره می‌کند که نمایانگر وجوه اصلی اخلاقیات هم‌کیشان سابق خود بود. او مانویان را در اعترافات «نااهلان و اسقفان دروغ‌گو» می‌خواند (اعترافات، ۵. ۱۰).

مُهر دهان (signaculum oris)، به رژیم آیینی مانویان (یعنی گیاه‌خواری و ممنوعیت‌های غذایی دیگر) و نیز به ممنوعیت دروغ‌گفتن و کاربرد کلمات شیطانی اشاره دارد. مُهر دست (signaculum manuum) بر ممنوعیت کشتن دلالت دارد که نه تنها کشتن انسان‌ها و حیوانات بلکه از بین بردن گیاهان را، که طبق تصور مانوی دارای روح بودند، هم شامل می‌شد. در نهایت، هم مُهر قلب یا باطن (signaculum sinus)، که به قواعد انحصاری چون ممنوعیت ازدواج و روابط جنسی برای برگزیدگان مانوی اشاره داشت.^{۲۷} در این سه نمونه، به نظر می‌رسد «مُهر» چیزی است که بخشی از اعضای بدن را که موجب انجام دادن این اعمال می‌شود خاموش می‌کند و به این ترتیب از انجام دادن گناه از طریق دهان، دست یا قلب جلوگیری می‌کند.

با این همه، این سه مُهر مشهور «اخلاقی» نمادهای ویژه ایمان مانوی نیستند. همان‌طور که جکسون (A.V.W. Jackson)، پژوهشگر مطالعات ایرانی، سالیان پیش نشان داد که این سه مُهر باید با چهار مُهر دیگر به دست آمده از متون تورفان یکسان باشند و بیشتر خصوصیتی عقیدتی هستند.^{۲۸} اینها «چهار مُهر نورانی» هستند و همان‌گونه که در *خوآستوانیفِت* (Xuastvanift) مطرح شده‌اند، دستورالعمل اعتراف به گناهان بوده و فقط در ترجمه اویغور موجود است. متأسفانه، تاریخ این متن به راحتی تعیین شدنی نیست، اگرچه واضح است که صرفاً به عنوان الگویی (vorlage) اولیه فرض شده است.^{۲۹}

از این رو، این عبارت مربوط به این موضوع را می‌خوانیم:

به ایزد زروان (Azrua tangri)، به خدای خورشید و ماه، به قدرت خدا و پیام‌آوران توکل کرده‌ایم، به آنان اطمینان داریم (و) شنوندگانشان شده‌ایم. چهار مهر نورانی بر قلبمان نقش بسته است. نخست، عشق یعنی مهر ایزد زروان، دوم ایمان یعنی مهر خدای خورشید و ماه، سوم ترس (از خداوند)، مهر پنج‌گانه خداوند (و) چهارم خرد یعنی مهر انبیا (burxan) (VIII. 13).^{۲۰}

این چهار مهر نورانی چهار جنبه اساسی الاهیات مانوی را نشان می‌دهند. در جای دیگر، یعنی در آموزه «خدای پنج‌گانه» تلویحاً به آن اشاره می‌شود (τον τετραπροσωπον πατερα μεγεθους)، همان‌گونه که او در دستورالعمل مفصل و به زبان یونانی روی‌گردانی از مذهب نامیده شده است.^{۲۱}

ابن ندیم هم در الفهرست نمونه‌ای متفاوت از این چهار اعتقاد راسخ را ثبت کرده که بخشی از شریعت مانی هستند و از «ایمان در این چهار شکوه و عظمت یعنی ۱. خداوند، ۲ نور او، ۳. قدرت او، ۴. حکمت او» سخن می‌گویند؛ و نیز می‌افزاید «حکمت او دین مقدس است»^{۲۲} (با پنج معنای آن: آموزگاران ... شماسان، کشیشیان/ قدیسان ... برگزیدگان ... و شنوندگان ...).

بر این اساس درمی‌یابیم که «مهر انبیا»ی ذکرشده در *خواستوانیفت* ممکن است با «دین مقدس» (The Holy Religion) یعنی کلیسای مانویان ذکرشده در *الفهرست* مرتبط باشد.^{۲۳} این فرضیه با عبارت دیگری از *خواستوانیفت* نیز تأیید می‌شود.

اگر به نحوی، ناآگاهانه، در برابر برگزیده مقدسی که اعمال شایسته انجام می‌دهد و رستگار می‌شود، گناهکار باشیم، و هرچند آنها را «پیام‌آور راستین خداوند و «نبی» می‌نامیم اما در عین حال باور نداشته باشیم که (این) «برگزیدگان مقدس از طریق اعمال نیک مشخص شده‌اند».^{۲۴}

به عبارت دیگر، برگزیدگان به‌صراحت، انبیا (burxan) یا «پیام‌آوران راستین خداوند» نامیده شده‌اند.

از این رو در واقع، بیان استعاری «مهر انبیا» از متون مانوی به دست آمده و ممکن است منشأ پیشاسلامی هم داشته باشد. اما انبیای اشاره شده در این عبارت به هیچ وجه انبیای پیشین مانی نیستند، بلکه پیروان اویند.

علاوه بر این، استعاره «مهر» به سادگی بر این عبارت یا هیچ یک از دیگر مفاهیم پیشاسلامی ذکر شده از این واژه دلالت ندارد، بلکه به معنای «آخرین» بوده یا کمابیش با مفهوم «تأیید یا تصدیق» ارتباط دارد.

طبق آگاهی من، اگرچه به صراحت لقب «انبیا» برای برگزیدگان، در *خواستوانیت* بیان شده، اما تاکنون پژوهشگران متخصص در آیین مانویت درستی این موضوع را تأیید نکرده‌اند. به منظور درک دقیق‌تر معنای این واژه به دست دادن تحلیلی مختصر از مفهوم مانوی نبوت می‌تواند سودمند باشد.

چنان‌که در بالا هم ذکر شد، مانی در *شاپورگان*، خودش را «رسول راستین خداوند از بابل» می‌نامد. مانی در شخصیت پیچیده دینی خود نه تنها عهده دار تجلی عیسی بلکه عهده دار تجلی پولس هم بود. همچنین، خود را «رسول عیسی مسیح» می‌پنداشت، اگرچه این چهره برای او ملکوتی یا به بیان دقیق‌تر عیسای درخشان کیهانی بود و پولس عیسی این‌گونه نبود.

در قطعه‌ای از انجیل زندگان، در نسخه دست‌نویس کلن مانی، که به تازگی منتشر شده، آمده است که مانی می‌گوید: «من، مانی، رسول عیسی مسیح (I ησου Χριστου apostolos) از طریق اراده خداوند، پدر راستی» و چیزی را بدان اضافه می‌کند که پولس به هیچ وجه نمی‌توانسته اظهار دارد: «و من نیز از او زاده شدم».^{۳۰}

این نکته بسیار جالب و مهم است، و به نظر تاکنون برجسته نشده و محل توجه قرار نگرفته که مانی با کمال میل، خود را با عنوان «رسول» توصیف کرده و هرگز به خودش به عنوان «نبی» اشاره نکرده است. البته این نکته فقط در منابع غربی مانوی صحیح است. در متون ایرانی نیز، مانی همیشه فرستادگ (frēstag) (که هیننگ و زوندرمان آن را «رسول» (Apostel)، «ارسال» (Gesandter)، «فرشته» (elEng) ترجمه کرده‌اند) یا فرستاده روشن (frestagrošn = o apostolos tou photos) نامیده شده است، در

حالی که به نظر می‌رسد کلمه «پیغمبر» (کسی است که پیامی می‌آورد) هیچ‌گاه در متون ایرانی مانوی استفاده نشده است.^{۳۶}

باید یک بار دیگر اصطلاح تجلی پولس مانی توضیح داده شود. او از روی آگاهی زبان پولس را تقلید می‌کند و این فقط هنگام اشاره به خودش به عنوان «رسول عیسی مسیح» نیست، بلکه هنگامی است که شاگردانش «مُهر رسولانش»^{۳۷} نامیده می‌شوند؛ و در تقلیدی آشکار در اول قرن‌تین ۹: ۲، پولس با قاطعیت خطاب به شاگردان خود می‌گوید: «در واقع شما مُهر رسالت من هستید».^{۳۸}

مانی خودش را آخرین شخص از حلقه پیام‌آوران فرستاده از سوی خداوند از نخستین آدم به بعد می‌داند، تا الهامات دریاقتی از طریق خلسه و شور را به آدمیان منتقل کند. بنابراین، آدم، شیث، انوش، سام، حنوخ، تا پولس، «هر یک از نیاکانشان الهام خود را به شخص برگزیده خود نشان می‌دهد».^{۳۹} این برگزیدگان اشخاصی هستند که در هر نسل این وحی را به اشخاص دیگر موعظه می‌کنند. در نسخه دست‌نویس کلن مانی ۶۲، ۹-۱۴ یک بار به این رسولان پیشین اشاره شده است: «رسولان مقدس، نجات‌دهنده، صاحبان انجیل و پیام‌آوران راستی» که در اصل و به سادگی رسولان نامیده شده‌اند. بنابراین: «مرتبط با شیوه‌ای است که در آن این رسول در این نسل فرستاده شده» (CMC 45, 4 ff) یا علاوه بر این، «همه رسولان با شیون و فریاد ... این پیکار و نزاع را در هر یک از کتاب‌هایشان از آدم ... تا به امروز اعلام کردند».^{۴۰}

مشابه سلسله پیام‌آوران کتاب مقدس که با آدم آغاز می‌شود، در تاریخ قبل مانی از دو یا سه چهره آشکارکننده اصلی سخن گفته می‌شود. در این عبارت از شاپورگان، که در بالا نقل شد، مانی به بودا، زرتشت و عیسی اشاره می‌کند در حالی که در *موعظ* (homilies) فقط زرتشت و عیسی قبل از مانی همان «رسول سوم» (11, 23-24; 25-27) یا «رسول روشنایی» (16, 28; cf. 28, 21 and 28) ذکر شده‌اند.

شکی نیست که مانی خود را آخرین این آشکارکنندگان می‌پنداشت که قبل از پایان دنیا (Endzeit) برای آدمیان فرستاده شده بودند، چراکه او تصور می‌کرد در زمان پیش از او رسولان فقط جنبه‌های حقیقت الوهی را آشکار می‌کردند اما رسالت خود

او به این معنا بود که گنوسیس به طور کامل و تام آشکار شده و از این رو آخرین رسول بود.^{۴۱}

همان‌گونه که می‌دانیم، نظریه‌ای وجود دارد که طبق آن اصل مفهوم مانوی رسول بر مبنای آن چیزی است که نخستین بار به واسطه فرقه ایبونی‌ها گسترش یافت. ایبونی‌ها عیسی را پیامبری می‌دانستند که در سفر تثنیه ۱۸: ۵ موسی پیش‌گویی کرده بود.^{۴۲} آنها عیسی را «حقیقت» (ο της αληθης) یا پیامبر «بی‌همتا» (ο εις προφητης) و حتی «تنها پیامبر راستین» (ο της αληθειας μονος προφητης) می‌نامیدند.^{۴۳} هرچند در این مفهوم صرفاً فقط عیسی آخرین تجسم این پیامبر حقیقی پنداشته می‌شد و کسی بود که سالیان سال در هر نسلی از آدم تا آخرین فرد این سلسله تجسم می‌یافت.

در این متن، به‌وضوح ترجیح مانی برای استفاده از کلمه «رسول» نسبت به «نبی» نشان داده شده است و اگر در خاطر داشته باشیم پولس، همان فردی که مانی احترام فراوانی برای وی قائل بود، در الاهیات فرقه ایبونی به شیوه‌ای منفی ترسیم شده بود. (در نوشته‌های جعلی کلمنت، فقط شمعون مغ سخن‌گوی پولس است). و این در حالی است که ایبونی‌ها هرگز عیسی را رسول نمی‌دانستند، و به نظر می‌رسد الاهیات فرقه الخسائیه درباره این نکته به طرز معقولی متفاوت بود. با توجه به این موضوع، باید به (رساله به عبرانیان ۳: ۱) اشاره شود که در آن عیسی رسول (αποστολος) نامیده شده است، لقبی که نشان از رسول آسمانی یا معرفت‌زنده (Manda dehayye) در متون مندایی (izganda) دارد.^{۴۴}

علی‌رغم این متون، زمینه‌های معناساختی رسول (αποστολος) و نبی (προφητης) کاملاً متفاوت با ادبیات مسیحیت اولیه است. اغلب در عهد جدید، رسولان و انبیا در یک معنا ذکر شده‌اند. از این رو، در انجیل لوقا ۱۱: ۴۹ حکمت خدا می‌گوید: «انبیا و رسولان را به سوی آنها می‌فرستم»، یا به همین ترتیب در مکاشفه ۱۸: ۲۰ یا افسسیان ۳: ۵. همچنین، مترادف میان واژه «رسول» و «نبی» در دیداچه (Didache) بسیار روشن است، برای اینکه رسول سه روز یا بیشتر در کلیسایی اقامت می‌کرد که پنداشته می‌شد پیامبری دروغین در آنجا حضور دارد.^{۴۵} در واقع، در کلیسای اولیه، رسولان و انبیا و همچنین

معلمان (διδασκαλοι) شناخته شده بودند، و به نظر نمی‌رسد همیشه میان نقش‌هایشان تمایزی بوده باشد. مثلاً در کلیسای نخستین انطاکیه (earliest antiochene community)، «انبیا و معلمان» (προφηται και διδασκαλοι) وجود داشتند (اعمال رسولان ۱۳: ۱).^{۴۶} این واژگان مشترک، کلماتی را به ذهن متبادر می‌کند که مانی با آنها عمل بابتیست‌های خاص در زمینه جانبداری‌های اولیه از او را توصیف می‌کند: «برخی از آنها مرا یک نبی یا معلم می‌دانستند».^{۴۷}

با وجود اینها برخی نشانه‌ها، حاکی از آن است که در برخی محیط‌ها میان این عناوین متفاوت تمایز گذاشته می‌شد. به‌ویژه، پولس سلسه‌مراتبی را میان رسولان، انبیا و معلمان برقرار و به‌یکباره بدنه عرفانی مسیح را پایه‌گذاری کرد.

و شما بدن مسیح و اعضای آن هستید و خداوند نخست رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان را در کلیسا قرار داد (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۷-۲۸؛ همچنین، افسسیان ۴: ۱۱).

برتری رسولان در این سلسله‌مراتب در مخالفت با آن دسته از بابتیست‌هایی که در ابتدا او را فقط نبی یا معلم دیدند، به‌صراحت برای خودآگاهی مانی به عنوان رسول آشکار شده است.

همان‌طور که در *خواستوانیفت* هم اشاره شد، برگزیدگان، یعنی هسته مرکزی کلیسای مانویان، به عنوان انبیا معرفی شده‌اند. در برخی گرایش‌های اولیه مسیحی انبیا هم نقش اصلی مشابهی ایفا می‌کردند؛ بهترین نمونه شناخته‌شده هم راجع به فرقه مونتانی‌ها است که جنبشی پرشور و هزاره‌گرا بود که در آسیای صغیر و در اواخر نیمه دوم قرن دوم گسترش یافت. اسقف‌ها خیلی زود موفقیت این جنبش تفرقه‌برانگیز را به عنوان زنگ خطری مستقیم در خصوص رشد قدرت و کاریزمای کلیسایی آن احساس کردند و بلافاصله از گسترش آن فرقه جلوگیری شد و از میان برده شدند.

با وجود این، قطعه پاپیروس‌هایی متعلق به قرن سوم یا چهارم در کلیسای ارتدوکس یافت شده، که شباهت‌های جالبی را در زمینه انتخاب برگزیدگان مانوی به عنوان انبیا مطرح کرده است. در این قطعات، درباره اشخاصی سخن گفته شده که با روح‌القدس پر شده‌اند: روح الوهی در کلماتشان آشکار می‌شود. در قطعه دیگری آمده است:

برای این روح نبوت گوهر مقام نبوی (της προφητικής ταξείως) است، که آن جسم گوشتی عیسی مسیح است که با ماهیت انسانی مریم در هم آمیخته شده است.^{۴۸}

به عنوان آخرین سخن، واضح است که نویسنده این قطعه به دور از هر گونه گرایش داستسی^{۴۹} بوده است. اما با این حال، از «انجمن انبیا» نام می‌برد، که جسم مسیح و به عبارت دیگر هسته کلیسا را تجسم می‌بخشیدند و نیز وی فقط به کلمات نقل شده از پولس اشاره دارد (اول قرن‌تین، ۱۲: ۲۷-۲۸). همچنین، این نویسنده مفهومی مشابه را از کلیسای مانویان توصیف می‌کند. این شباهت بیشتر زمانی در خور توجه است که امروزه می‌دانیم کلیسای مانوی که فقط شامل برگزیدگان یا به عبارت دیگر «انبیا» می‌شد، «جسم (عرفانی) مانی» نامیده می‌شده است؛ و همچنین این موضوع از طریق عناوین بسیاری از نسخه دست‌نویس کلن مانی، همچون درباره تولد از جسم او (περι της γεννης του σωματος αυτου) روشن می‌شود (نسخه‌ای که احتمالاً فقط نخستین قسمت از تاریخ گم‌شده کلیسای مانوی را بیان می‌کند).^{۵۰}

اگر تحلیل شواهد و مدارک در این پژوهش درست باشد، این نتایج به دست می‌آید که:

۱. به نظر می‌رسد مانی صرفاً یا اصلاً، خودش را نبی تصور نمی‌کرده است. او در چشم خودش چیزی بیش از نبی بود. او رسول بود.
۲. به نظر می‌رسد اصطلاح «نبی»، در کلیسای اولیه مانویان به عنوان لقبی برای برگزیدگان به کار رفته است.

۳. اصطلاح «مُهر» اگرچه در ادبیات مانوی چندین وجه دارد، اما در هیچ کجا دال بر معنای «آخرین یا پایان» نیست، بلکه دلالت بر معنای «تأیید، تصدیق یا نشانه» دارد.
۴. فقط در متون مانوی دیده شده که استعاره «مُهر انبیا/ ختم انبیا» به یکی از چهار فضیلت اصلی الاهیات اشاره دارد.
۵. شواهدی از آثار تاریخی کلاسیک همه نویسندگان مسلمان، که در همه آنها نقل شده که مانی خودش را «مُهر انبیا/ خاتم انبیا» می‌نامید، نمی‌تواند درست باشد.
- پایداری نبوت یا به عبارت دیگر، کاریزما، گرایش‌هایی پنوماتیک^۱ در میان نخستین مراحل تکوین جنبش‌های مذهبی البته در هسته اصلی خود و نه فقط در حواشی آن، پدیده‌ای اعجاب‌انگیز نیست. جامعه‌شناس دین آگاه است که چنین گرایش‌هایی معمولاً بعدها و هنگامی که قدرت کلیسا تثبیت شد به عنوان گرایش‌های بدعت‌آمیز از میان برده شدند.^۲ به نظر می‌رسد مطالبی که برای اسلام و مسیحیت درست بوده ممکن است در مانویت متأخر هم حفظ و به کار برده شده باشد. اما در اینجا، این منابع به حدی کم است که حتی مانع برخی گمانه‌زنی‌ها می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای تحلیل کامل فهم اسلامی از این عبارت، نک: Y. Friedman, "Finality of Prophethood in Suuni Islam" in this volume, pp. 177-215. می‌خواهم از پرفسور و. زوندرومان برای خواندن این مقاله و اشارات مفیدش تشکر کنم.
2. A. Jeffery, "The Quran as Scripture", *The Muslim World* 40 (1950), 222. See also his *The Foreign Vocabulary of the Qur'an* (Baroda: Oriental Institute, 1938), pp. 120-121.
3. "The Quran as Scripture", pp. 266-267 and n. 18. Cf. my "aspects de l'eschatologie manicheenne", RHR 198 (1981), 169. n. 28.
4. C. Eduard Sachau, ed., Albiruni, *Chronologie orientalischer Volker* (Leipzig, DMG, 1923), 207. I quote sachau's translation: Albiruni, *The Chronology of Ancient Nations* (London, 1879), 190.
۵. این منابع را نخست کسلر (K. Kessler) جمع‌آوری و تحلیل کرد: *Mani: Forschungen über die Manichäische Religion* (Berlin, 1889)

و سید حسن تقی‌زاده با عنوان *مانی و دین او* [تهران، ۱۹۵۶] منتشر کرد. الاهی‌دان‌های مسلمان درباره مانی گزارش می‌دهند. عبدالجبار (قرن یازدهم) آدم، شیث، نوح، زرتشت، بودا و عیسی را به عنوان مکاشفه‌گران گنوسی (ilm) قبل از مانی «مُهر انبیا» ذکر می‌کند.

al-Mughnī fi abwāb al-tawhīd wa'l-cadl, V. ed. M. Khudeiri (cairo, 1965), 15; cf. G. Vajda, "Le témoignage d'al-Māturidī sur la doctrine des manichéens, des daysanites et des marcionites", *Arabica* 13 (1966), p. 122. For other texts, see G. Monnot, "Quelques textes de cAbd al-Jabbār sur le manichéisme" *RHR* 183 (1973), 3-9. esp. 4 (passage A): "II (-Mani) prétendit être l'envoyé (rasūl) de la Lumière".

6. W. Cureton, ed., *Shahrastānī, Kitāb al-milal wa'l-nihal, Book of Religious and Philosophical Sects* (London, 1846), 192: khātām al-nabīyīn ilā ard al-carab. see T. Haarbrücker's translation, *Asch-Schahrastānī's Religions partheien und Philosophen-Schulen*, I (Halle, 1850), 290. Cf. C. H. Puech, *Le Manichéisme, Son fondateur, sa doctrine* (Paris, 1949), 146, n. 248. on the traditions on Mani's Prophecy and His Precursors see also O. Klimá, *Manis Zeit und lehren* (Prag, 1962), 303, n. 46 (= 47). Cf. Vajda. art. cit., 121, n.4: 122 and n. 2.

7. Cited by Kessler, Mani, 349; trans. 354-355.

8. G. Flügel, *Mani: seine Lehre und seine Schriften* (Leipzig, 1862). 79; trans, 106. See also B. Dodge's translation of the *Fihrist* (New York. 1970), II, 805

9. Cited by Kessler, Mani, 371: trans, 372. On the Main Traditions about the Succession of Envoys, see: M. Tardieu, *Le Manichéisme* (que Sais-je? N° 1940; Paris, 1981). 19-27, esp. 22-23.

۱۰. و شما آنچه را در نظرتان پسند آید به اسم پادشاهان به یهودیان بنویسید و آن را به مُهر پادشاه مختوم سازید [ترجمه آیات عیناً از ترجمه کتاب مقدس نقل شده است (م)].

۱۱. و قباله را نوشته مُهر کردم.

۱۲. درباره معنای متفاوت «مُهر» در نوشته‌های کتاب مقدس، در یهودیت ربانی و هلنی و در مسیحیت

اولیه نک:.

Fitzner, "σφραγίς, in Kittel, ed., *Theological Dictionary of the New Testament*, VII, 939-953. See also W. Bauer's *Lexicon*. s.v. σφραγίς. See further F. J. Dölger, *Sphragis: eine altchristliche Taufzeichnung in ihrem Beziehungen zur profanen und religiösen Kultur des Altertums* (Paderborn, 1911).

۱۳. هرچند این امکان پابرجا است که نوشته‌های مسیحی در انتقال ایده «مُهر انبیا» به سرزمین اعراب در قرن هفتم مؤثر بوده‌اند.

۱۴. و دیدم بر دست راست تخت‌نشین کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون و مختوم است به هفت مُهر.

۱۵. و کسی که شهادت او را پذیرفت مُهر کرده است بر اینکه خدا راست است.

۱۶. در واقع، این عبارت بسیار اولیه است، همان‌طور که پیش‌تر در Testament of Levi (قرن دوم پیش

از میلاد) ظاهر شده است؛ نک.: D. flusser and Sh. Safrai «کسی که در رحم با عزت از گناه پاک گردید»، (در عبری)

Studies in Bible and the Ancient near East (Jerusalem, 1978), 333 and n. 16.

۱۷. باید ذکر شود که معادل سریانی σφραγίς در اشاره به مراسم تشریف rūšmā است به جای hūtmā

(نک.: Payne smith, thesaurus syriacus, I, 1410-1411. and II, 3985-3988). در مسیحیت

سریانی اولیه، rūšmā شامل (قبل از تعمید با آب) تدهین با روغن می‌شد، مراسمی که انبیای عهد

قدیم بدان تن داده بودند؛ مثلاً نک.: اول سموئیل ۱۰: ۱-۶ یا اول پادشاهان ۱۹: ۱۵-۱۶.

18. W. Bousset, *Kyrios christos* (Engl. transl) (Nashville, 1970), 296.

19. References given by Bousset, *op.cit.*, 296, n. 186 and 297. see esp. Irenaeus, *adv. haer.* I. 25.6 (Carpocratians); *Exc. ex Theodoto* 80 and 86.

20. See: K. Rudolph, *Die Mandaer, II: Der Kult* (frlant 75; Göttingen, 1961), 155-174, and 198-201. Rudolph concludes thus this Analysis of the Texts: "Der Siegelung [hatamta] ist ein umfassender, deer sowohl die Olzeichnung als auch eine eigene Handlung bezeichnen Kann ..." (168).

21. See A. Henrich and L. Koenen, "Ein griechischer Mani-Kodex" *Zeitsch. Papyr. Epigr.* (1970), 132-140 and A. Henrich, "Mani and the Babylonian Baptists: a Historical Confrontation", *Harvard Studies in Classical Philology* 77 (1973), 23-59.

۲۲. شواهد و تحلیل این سخن در منبع زیر بیان شده است:

L. Konen, "Augustine and Manichaeism in Light of the Cologne Mani Codex", *Illinois Classical Studies* 3 (1978), 167-176.

23. In B. Layton, ed., *The Rediscovery of Gnosticism* 2 (Suppl. to Numen, 43; Leiden 1981), 734-756.

۲۴. پوئش طی بیست سال درس در کالج دوفرانس (de France) (۱۹۵۲-۱۹۷۲) درباره مراسم و

مناسک مانویان مطالعه کرده است. نتیجه تحقیقات او، نخست در (Paris, 1979) *essais* منتشر

شد. درباره مراسم مَهر کردن، نک.: esp. 347-355. ما شواهدی از چنین مراسمی داریم که

گابریابویس (Gabriabios) یکی از شاگردان مانی در قلمرو روان (Revān) اجرا می‌کرد. نک.:

W. Sundermann, *Mitteliranisch manichäische Texte Kirchengeschichtlichen Inhalts* (Berlin, 1981), 47 (text 3.4).

۲۵. این نامه در نسخه M 454 B ذکر شده است.

Andreas-Henning, "Mitteliranische Manichaica aus chinesischem Turkestan", III (SPAW, 1934), 891, reprinted in *Henning's Selected papers*. I (Acta Iranica 14; Leiden-Teheran, 1977), 318. cf. "Bet- und Beichtbuch, *ibid.*, 432. see also Sundermann, *Mitteliranische manichäische Texte*, 135 (frgt. 2274). the testament is referred to in Hom. 95.3; cf. Hom. 50 and 94-96. *passim*. see also Puech, *sue le Manichéisme*, 303.

۲۶. همچنین، این‌ندیم به این سه مهر اشاره کرده است؛ نک.: Flugel, *Mani*, 64; trans. 95.
۲۷. از این سه مهر به‌خوبی در منبع زیر بحث شده است: P. Alfaric, *L' Evolution intellectuelle de Saint Augustin* (Paris, 1918), 126-143. جالب است که این شهادت آگوستین پیش‌تر در اثر زیر تحلیل شده است:
- F.C. Baur, *Das manichäische Religionsystem* (1831, reprinted Göttingen, 1928), 248-260.
28. see Jackson's Study of the "the Manichaen 'seals'", in his *Researches in Manichaeism* (New York, 1932), 331-337
۲۹. پژوهش جامع درباره این متن از آسموسن (J. P. Asmussen) است:
- J. P. Asmussen, *Xuāstvānīft: Studies in Manichaeism* (Acta Theologica Danica, 7; Copenhagen, 1965).
- آسموسن (p. 206) اشاره می‌کند که ممکن است اصطلاحات پارتی نشان‌دهنده الگویی اولیه باشد. تا اینکه در اواخر نیمه دوم قرن ششم، زبان پارتی با زبان سغدی به عنوان «زبان اسرارآمیز» مانویان در شرق جایگزین شد. در واقع، مشابهت در خور توجه راجع به ایده چهار مهر این موضوع را آشکار کرد که احتمالاً ساسانیان این مفهوم مانوی را به کار می‌برده‌اند. به گفته مسعودی، پادشاه انوشیروان چهار مهر را به کار می‌بست:
- "Celui de limpot ... avait pour empreinte la Justice; le sceau des postes ... l'agriculture; le sceau des contributions (?) ... la temporisation; le sceau des postes ... la Fidelite (var. l'Espoir). I quote Ch. Pellat's translation.
- جالب توجه است که پادشاهان ساسانی شبیه این چهار مهر مانوی (یا سه مهر) را با عنوان فضیلت حمل می‌کردند. از استاد، شاکد به سبب تذکر این نکته سپاس گزارم.
30. Asmussen, op.cit. 196 (text p. 175, lines 173-180); commentary pp. 220-221.
- جکسون در تحقیقش (۳۷۲) «burxan» را «مکاشفه‌گر الوهی دین» ترجمه کرده است. همچنین، نک.:
- H. J. Klimkeit, "Der Buddha Henoah: Qumran and Turfan", *Zeitsch. Rel. Geist-Gesch.* 32 (1980), 367-375.
- کلیمکیت (Klimkeit) در صفحه ۳۶۷ معنای burxan را بیان می‌کند (در متون بودایی و مانوی با عنوان بودا یکی دانسته می‌شود). در این کتاب ذکر می‌شود که به نظر می‌رسد این واژه برای واژه ایرانی hyng (پیامبر) به جای frystg به کار رفته است. این آخرین واژه در جای خودش آشکار می‌شود که برای «رسول» به جای «پیامبر/ نبی» به کار رفته است. در متون مانوی نک.: infra, n. 32.
31. See: Jackson, *Researcher*, 332. Cf. E. Peterson, "Jesus ber den Manichaer", *Theol. Literaturzeitung* 53 (1928), 241-250, esp. 243;
- پترسون منشأ احتمالی برای این مفهوم را «چهار- صورت» پدر فرض کرده است:
- "eine alter jüdische Gnosis des Thronwagens Gottes ..."
- همچنین، مشابه این چهار صورت در متون ایرانی نیز یافت شده است؛ مثلاً نک.:

Andreas- Henning, "Mitteliranische Manichaica aus chinesischem Turkestan", II (SPAW 1932) 329 and 324, n.7; reprinted in Henning, *Selected Papers*, I, 226 and 221.

32. wa-hikmatuhu al-din al-muqaddas 64 Flugel (trans. p. 95: II 789 Dodge) see also Flugel's notes 220 and 223, pp. 292-293.

۳۳. نک.: آسموسن، *خواستوانیفت*، ۲۲۱: در *الفهرست*، در این عبارت، به جای کلمه «نبی» کلمه «دین مقدس» به کار رفته است: ... دین مقدس به خودی خود به همان چیزها می‌رسد، همان‌طور که انبیا کلیسای مشهود را نشان می‌دهند «دین مقدس» کلیسا نیز به عنوان کمیتهی رؤیت‌ناپذیر و جهانی آشکار می‌شود.

34. IV. B. 195 Asmussen (text P. 172).

35. CMC 66, 4-7.

۳۶. برای این ارجاع نک.:

see the indices to Mir. Man. II and III in Henning, *Selected Papers*, I, and to W. Sundermann, *Mitteliranisch manichäische Texte Kirchengeschichtlichen Inhalts* (Schriften zur Geschichte und Kultur des alten Orients; Berliner Turfantexte 11; Berlin, 1981).

37. "the seal of his apostleship" (σφραγίς αὐτοῦ τῆς ἀποστολῆς; CMC 72, 4-7)

۳۸. این را ویراستار این نسخه نوشته است؛ نک.: Zeitsch. Papyr, 19 (1975), 72, n. 138; cf.

Zeitsch. papyr. Epigr. 5 (1970), 109 n. 25.

در اینجا طبق سخنان بیرونی این گفتار کاملاً پذیرفتنی است: در حالی که در نسخه کلن دست‌نویس مانوی، انبیا به عنوان مهر معلمان خود پدیدار می‌شدند، مانی خودش را مهر نهایی تمام انبیا تلقی می‌کرد. این عنوان پذیرفته‌شده حضرت محمد در قرآن است.

39. ὡς εἰς ἕκαστος τῶν προγενεστερῶν πατέρων τὴν ἰδίαν ἀποκαλύψιν ἐδείξεν τῆ ἐαυτοῦ ἐκλογῆι (CMC 47, 4-7).

40. Homilien 14, 29-31.

این «نزاع و جنگ»، جنگی پیش‌گویی‌شده برای نابودی دنیا است، که در آن جنبه‌هایی از آخرت‌شناسی مانوی را (de l'eschatologie manichéenne) می‌بینیم.

41. hoc enim quasi proprium atque praecipium auctoris sui laudibus tribunt, quod dicunt illa quae ab antiquis figurate in libris divina mysteria posita sunt, huic qui ultimus venturus erat, solvenda et demonstranda esse servata: et propterea post istum iam neminem doctorem divinitus esse venturum ... Augustine, C.Ep. Fundamenti XXIII, 25 in R. Jolivet and M. Jourjon, trans., Augustin, *Six traits anti-manichéens* (Bibliothèque Augustinienne, 17; Paris, 1961), 448.

42. See Henrichs, "Mani and Babylonian Baptists", 54-55.

43. Pseudo Clementine Homilies 11.33.1; for numerous Parallels in the Pseudo Clementinian Literature, see G. Friedrich's article "προφητης, κτλ..." in Kittel's *Theological Dictionary of the New Testament*, VI, 858-759.

44. Book of John 66, Quoted by Rengstorf, "αποστολος..." in Kittel's Theological Dictionary, I, 443.
45. ψευδοπροφητης; Did. 11; 3.4.
۴۶. و در کلیسایی که در انطاکیه بود انبیا و معلم چند بودند.
47. CMC 86.1.
48. B. P. Grenfell and A. S. Hunt, *The Oxyrhynchus Papyri*, I (London, 1898), 8 (11. 4-15 recto).
عنوان ویراستار این گونه است: «قطعه‌ای بازمانده از موعظه مسیحی یا رساله‌ای در باب روح نبوت»
فردریش به قطعه دیگری ارجاع می‌دهد (προφητης, 859) و مقاله‌ای با آدرس زیر را ذکر می‌کند:
Haarlack, "uber 2 von Grenfel u. Hunt entdeckte u. publicierte altchr. Fragmente". SAB 1898, 516-520; non vidi, But see Irenaeus, Adv. Hear. [V.33.10 (SC 100: 824-825 Rousseau).
در آنجا انبیای عهد جدید «اعضای عیسی» نامیده شده‌اند.
۴۹. این واژه به ظاهرانگاری و روح‌انگاری هم ترجمه شده است. طبق این گرایش، عیسی انسانی با بدن انسانی نبود، بلکه فقط ظهور و حضوری روحانی بود.
50. See Koenen, "Augustine and Manichaeism", pp. 164-166.
۵۱. برگرفته از واژه «پنوما» به معنای نفس یا هوا.
۵۲. برای تحلیل جدید شیوه‌های چنین تحولی نک:.
- J. Gager, *Kingdom and Community: the Social World of Early Christianity* (Prentice Hall Studies in Religion; Englewood Cliffs, 1975), 68 ff.